پژوهش‌نامه اسلامی حقوق/ سال هفتم / شماره دهم / ۴۵-۶۲

سیاست جنایی تقنینی افغانستان در مواجهه با فرزندکشی

زهرا توکلی،[۱] مرضیه دیرباز[۲]

چکیده

فرزندکشی، یکی از شدیدترین اَشکال خشونت خانگی است که چالش جدی در نظام حقوقی افغانستان به‌شمار می‌رود؛ زیرا این معضل ریشه در عوامل مختلف از جمله ضعف ساختارهای حمایتی، چالش‌های فرهنگی دارد. مقررات کیفری افغانستان در این موارد فاقد شفافیت و بازدارندگی کافی است که ضرورت بررسی این موضوع را دو چندان می‌کند. در پژوهش حاضر، با روش توصیفی ـ تحلیلی و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در مواجهه با فرزندکشی بررسی شد. نتایج نشان داد که سیاست جنایی افغانستان، از منظر حمایتی و پیشگیری از جرایم علیه کودکان، دچار ضعف ساختاری است. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد برای کارآمدسازی واکنش کیفری، نیاز است تا با جرم‌انگاری مستقل نسبت به فرزندکشی، تقویت نظام حمایتی کودکان و هماهنگی بیشتر میان قواعد فقهی و سیاست جنایی این رویکرد بهبود یابد.

کلیدواژه‌ها: سیاست جنایی، سیاست جنایی تقنینی، فرزندکشی، افغانستان.

---

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

پدیده فرزندکشی، یکی از تلخ‌ترین و پیچیده‌ترین مصادیق خشونت خانگی است که در آن، طفل به جای دریافت مراقبت والدین، قربانی جرم قتل عمد می‌شود. در افغانستان، مشکلات ساختاری مانند فقر، منازعات طولانی مدت، ضعف نظام حمایت اجتماعی و... زمینه ارتکاب خشونت علیه کودکان را تقویت کرده است. در این میان سیاست جنایی تقنینی به عنوان بخش قانون‌گذاری، نقش مهمی در تعیین حدود جرم‌انگاری، نوع و میزان مجازات و حمایت‌های لازم از بزه دیده دارد. اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که کودکان، آسیب‌پذیرترین گروه اجتماعی در جامعه هستند و حمایت کیفری مؤثر از آنها، نه تنها یک ضرورت حقوقی، بلکه شرط اساسی برای امنیت روانی، اخلاقی و اجتماعی جامعه است. بررسی دقیق تنظیم مقررات کیفری در مورد فرزندکشی، می‌تواند ضعف‌های احتمالی را روشن کند و راهکارهایی برای ارتقای نظام حمایتی و پیشگیرانه ارائه دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده منابع کتابخانه‌ای، به بررسی سیاست جنایی تقنینی افغانستان در مواجهه با فرزندکشی می‌پردازد.

۲. مفهوم سیاست جنایی

در مورد تعریف مضیق سیاست جنایی ، سیاست جنایی را «مجموعه منظم اصولی» می‌داند که دولت و جامعه از طریق آنها «مبارزه علیه بزه» را سازمان دهی می‌کنند. (لازرژ، ۱۳۷۵، ص۲۳) دندیو دو وابر، حقوقدان بزرگ فرانسوی، سیاست جنایی را «ابراز واکنش کیفری و سرکوبگر در مقابل جرم» تعریف می‌کند (حسینی، ۱۳۸۶، ص۱۵۴). برخی از حقوقدانان، این رویکرد از «سیاست جنایی» را سرکوبگرانه می‌نامند. با این حال، دسته دوم تعاریف مضیق، دامنه سیاست جنایی را گسترده‌تر دانسته و علاوه برنقش سرکوبگری جرم، وظیفه پیشگیری از وقوع جرم را نیز در زمره کارکردهای سیاست جنایی قرار می‌دهند.

در مورد تعریف موّسع سیاست جنایی، خانم دلماس مارتی، از نظریه پردازان برجسته فرانسوی، مفهوم سیاست جنایی را این گونه تعریف می‌کند: «سیاست جنایی، مجموعه‌ای از

تدابیر کیفری، پیشگیرانه، اجتماعی و حتی فرهنگی است که در قالب یک سیاست هماهنگ برای مواجهه با پدیده جرم به کار گرفته می‌شود» (مارتی، ۱۳۹۸، ص۶۹). او بر این باور است که سیاست جنایی، فراتر از رویکردهای سرکوبگرانه، تمامی روش‌های مواجهه با جرم را در برمی‌گیرد؛ از جمله روش‌های مبتنی بر جبران خسارت یا میانجیگری. با این حال، انتقال این مسئولیت از دولت به بدنه اجتماع، منوط به سازمان‌یافتگی پاسخ‌های اجتماعی است. با این شرط، واکنش‌های موردی و نا منسجم که فاقد پذیرش اجتماعی باشند، از دایره این تعریف خارج می‌شوند. در مقابل، آن دسته از عملکردهای جامعه مدنی، مانند فعالیت‌های شبکه‌های میانجیگری، که پاسخی سازمان‌یافته ارائه می‌دهند، در دایره آن تعریف قرار دارند. این رویکرد، فقط به واکنش در برابر جرم محدود نمی‌شوند، بلکه «پاسخ پیشگیرانه» نیز در برمی‌گیرد. خانم لازرژ در راستای تعریف موسّع از سیاست جنایی، سیاست جنایی را فراتر از محدوده‌های سنتی حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری و حتی جرم‌شناسی کلاسیک می‌داند و آن را در ذیل یک استراتژی کلی «سیاست اجتماعی» یک کشور تعیین می‌کند (لازرژ، ۱۳۷۵، ص۲۲).

۳. سیاست جنایی ماهوری

۳– ۱. عنصر قانونی

یکی از مهم‌ترین عناصر متشکله عمل مجرمانه از جمله قتل عمد، عنصر قانونی است. این عنصر عمل مجرمانه، به‌ویژه در سیستم حقوقی رومی ـ ژرمنی اهمیت زیادی دارد. در این سیستم، هرگاه عملی در قوانین جزایی جرم پنداشته نشده باشد و برای مرتکب آن مجازات پیش‌بینی نشده باشد، عمل جرم شمرده نمی‌شود و نسبت به مرتکب آن اعمال هیچ نوع مجازاتی مورد ندارد. آن عنصر عمل مجرمانه در حقیقت همانا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست. قانون مجازات افغانستان، علاوه بر اینکه در مواد ۲ و ۳ این قانون احکامی را در مورد عنصر قانونی عمل مجرمانه تصریح نموده است، در ماده ۳۷ نیز عنصر قانونی را تعریف کرده است. این ماده چنین تصریح می‌نماید: «عنصر قانونی جرم عبارتند از: تصریح اعمال مجرمانه و مجازات‌های آن

در قانون»؛ یعنی فقط اعمالی که در قوانین جزایی جرم شناخته شده‌اند و برایشان مجازات تعیین شده است، قابل جرم دانستن و مجازات می‌باشند.

مطابق فقره ۲ ماده۵۴۶ کود جزای افغانستان: «هرگاه در قتل عمد، قصاص به یکی از اسباب مسقطه یا عدم توافر شرایط ساقط یا متعذر شود، مرتکب حسب احوال مطابق احکام این فصل تعزیرات مجازات می‌شود». مطابق ماده ۵۴۷ کود جزای افغانستان: «مرتکب قتل عمد در یکی از حالات آتی به اعدام محکوم می‌گردد: حالتی که قتل با اصرار و ترصد توأم باشد؛ اگر قتل به وسیله استعمال مواد سمی بیهوش‌کننده یا منفجره صورت گرفته باشد؛ اگر قتل با انگیزه پست یا در برابر اجرت و یا به طور وحشیانه صورت گرفته باشد؛ اگر مقتول از پدر و مادر قاتل باشد؛ اگر عمل قتل نسبت به مأمورین دولتی در اثنای اجرای خدمت یا به سبب آن صورت گرفته باشد؛ اگر قتل توأم با جنایت یا جنحه دیگر صورت گرفته باشد؛ اگر قتل به‌منظور تمهید یا تسهیل یا اجرا و قادر شدن به ارتکاب جنایت یا جنحه که جزای آن یک سال کمتر پیش‌بینی نشده باشد و یا به منظور فرار یا رهایی از مجازات صورت گرفته باشد؛ و اگر مرتکب قتل عمد، محکوم علیه به حبس دوام باشد و در خلال مدت اجرا حکم مرتکب قتل عمد دیگر یا شروع در آن شده باشد». (غلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۶ـ۴۷)

۳– ۲. عنصر مادی

زمانی که یک عملی توسط قانون تعریف و برای آن مجازات تعیین کرد، جرم وجود دارد. هر عمل مجرمانه ویژگی‌های اختصاصی خود را دارد؛ برای مثال، سرقت ربودن متقلبانه مال منقول دیگری، از خشونت‌های منجر به فوت بدون قصد قتل، متفاوت است. با این حال، تمامی جنایت‌ها و جنحه‌ها یک ترکیب مشترک دارند: نخست، مرتکب، عمل را بخواهد؛ دوم، برای ارتکاب، بی‌احتیاطی یا غفلت کافی است. در خلاف‌ها نیز همین رویه حاکم است.

درباره ساختار عنصر مادی جرم اختلاف نظر وجود دارد؛ گاهی عنصر مادی جرم را عبارت از یک عمل مثبت یا یک عمل منفی دانسته‌اند. بعضی از اساتید معتقدند که عنصر مادی جرم در واقع حقیقت و ماهیت ضد اجتماعی است. از نظر ایشان واژه مادی در مقابل واژه روانی قرار دارد

و هرآنچه از شمول فعل و انفعال ذهنی مرتکب خارج، و به نحوی تجلی بیرونی داشته باشد، در چارچوب عنصر مادی قابل بررسی است؛ زیرا در غیر این صورت باید برای جرم، ارکان متعدد دیگری را برشمرد و اکتفا به عدد سه در این مورد صحیح نخواهد بود و یا علاوه بر ارکان سه‌گانه، قائل به شرایط نیز بود. (آقایی‌نیا، ۱۳۸۶، ص۲۵)

با توجه به همان نتیجه عملی قابل ملاحظه در این تقسیم‌بندی‌ها و ضرورت تحلیل تمام اجزایی که بر عنصر مادی مترتب است، می‌توان عناصر یا اجزای عنصر مادی را استخراج کرد. عناوین کلی این اجزا عبارتند از: موضوع جرم؛ رفتار مرتکب؛ نتیجه؛ و رابطه سببیت. هرچند اجزای دیگری مانند وسیله، زمان، مکان و... قابل بررسی است، ولی به استناد مواد قانونی، در جرم قتل عمدی هیچ‌یک از اجزای اخیر شرط تحقق جرم نیست و اجزای عنصر مادی جرم قتل، منحصر به موارد چهارگانه فوق است.

در قانون قدیم افغانستان، ماده ۲۷، تعریف عنصر مادی جرم بیان شده بود؛ در این تعریف، یک مشکل در کاربرد اصطلاحات وجود داشت و آن اینکه، ماده مذکور عنصرمادی جرم را ارتکاب یا امتناع از عمل مخالف قانون، عنوان نموده است. درحالی‌که هرگاه موضوع به دقت نگریسته شود، ارتکاب عمل خلاف قانون می‌تواند باعث به وجود آوردن عمل مجرمانه شود، ولی امتناع از عمل مخالف قانون هیچگاه جرم تلقی نمی‌شود بلکه عملی مشروع و قانونی شمرده می‌شود. به خاطر تصحیح این مشکل، باید متن ماده مذکور بدین صورت اصلاح شود: «ارتکاب عملی که قانون آن را منع نموده و یا امتناع از عملی که قانون به اجرای آن حکم نموده است». در قانون جدید افغانستان، براساس فقره ۱ ماده ۵۴۶ قانون مجازات افغانستان، درباره عنصر مادی جرم، قتل عمد متشکل از رفتار مجرمانه به اضافه تحقق نتیجه رابطه سببیت بین عمل جانی و وفات مجنی علیه و موضوع جرم است. (غلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۶ـ۴۷)

موضوع جرم عبارتند از: شخص یا شیء که جرم علیه او واقع شده باشد. برای تحقق قتل عمد، وجود شخص زنده لازم است. وجود و حیات انسانی دارای آغاز و فرجامی است، آغاز وجود از تولد و پایان آن، مرگ طبیعی است. برای تحقق قتل عمدی، وجود انسان زنده شرط است و در

این صورت، زن و مرد بودن، کودک یا پیر بودن، خنثی بودن یا نبودن مجنی علیه، مؤثر در مقام نمی‌باشد. در اشخاص زنده، میان زن و مرد و پیر و برنا، عالی و دانی و خودی و بیگانه، اختلافی وجود ندارد و قانون مجازات فعلی افغانستان، برخلاف قوانین قدیم از تمام افراد اجتماع به‌طور یکسان حمایت می‌کند و قاتل را به یک نحو کیفر می‌دهد. (غلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۶ـ۴۷)

درباره اشخاص ناقص الخلقه یا غیر عادی نیز بحث شده است، ولی امروزه نقص در خلقت موجب معافیت از مجازات یا تخفیف قانونی آن به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا نقص در خلقت، فقدان حیات نیست و با قبول وجود حیات، سلب آن ممکن، و عامل، قابل مجازات است. برای تحقق جرم قتل، تشخیص و تعیین هویت مجنی‌علیه شرط نیست، ولی وجود حیات وی در لحظه وقوع این جرم، یکی از شرایط لازم و حتمی است. (غلامی، ۱۳۸۹، ص۵۲ و۵۳)

جزء دیگر رکن مادی در قتل، رفتار مرتکب است؛ جزء یا بخشی که اساس رکن مادی هر جرمی است. رفتار مرتکب در هر جرمی، به موجب قانون مشخص می‌شود؛ در قتل عمدی، مستند رفتار مرتکب است. بارزترین مصداق عمل در جرم قتل عمدی، فعل است و به عبارت دیگر، شایع‌ترین مورد از رفتارهای منتهی به مرگ است. بعضی از حقوقدانان کیفری ایران بر واژه فعل، پسوندهایی افزوده‌اند تا شاید مفهوم مورد نظر را بهتر برساند و برخی از این پسوندها عبارتند از: فعل مثبت، فعل مثبت مادی، فعل مثبت مادی خارجی، فعل ایجابی و... . به نظر می‌رسد به کارگیری اصطلاحات مذکور با چند مشکل مواجه است: نخست اینکه با قوانین افغانستان انطباق ندارد؛ در واقع، مقنن افغانستان در هیچ یک از مواد قانون، چنین اصطلاحاتی را به‌کار نبرده است. دوم اینکه، گاهی این اصطلاحات با واژه‌های قانونی در تعارض است که در جواب می‌توان گفت که اگر دو ماده از واژه فعل استفاده کرده است، نمی‌توان گفت که تعارض دارد. (غلامی، ۱۳۸۹، ص۵۲ و۵۳)

با توجه به اینکه در ماده ۵۴۶ کود جزای افغانستان به صورت عام بیان شده است و شامل فعل و ترک فعل می‌باشد، موضوع کود جزا، راجع به ارتکاب قتل با ترک فعل واضح است و تارک فعل نیز می‌تواند مسئولیت جزایی قتل را داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که ترک فعل با

شرایط خاصی می‌تواند رفتار مجرمانه ترک فعل باشد و به طور مطلق نیست. ترک فعل، تنها در صورتی موجب مسئولیت جزایی قتل می‌شود که ترک‌کننده وظیفه اقدام داشته باشد. منشأ این مسئولیت اقدام می‌تواند ناشی از وظیفه قانونی، قراردادی، رابطه خاص، پذیرش اختیاری مسئولیت و یا ایجاد خطر قبلی باشد. (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۸ـ۲۹)

قتل یک جرم مقید است و مرگ، نتیجه قتل است که با مفهومی واحد، ولی با واژه‌های مترادف در آثار حقوقدانان و نیز در قوانین آمده است؛ با واژه‌هایی مثل «ازهاق نفس، خارج ساختن روح، لطمه حیات، سلب حیات، قتل کشتن و امثال آنها». کود جزا، رابطه سببیت را چنین تعریف نموده است: «رابطه سببیت عبارتند از: موجودیت رابطه متعارف میان عمل جرمی و نتیجه آن» (ماده ۳۶ کود جزا). بنابراین، اثبات تعرض شخص جانی در قتل عمد و وفات مجنی‌علیه در اثبات عنصر مادی به تنهایی کافی نیست بلکه باید بین عمل جانی و نتیجه آن رابطه متعارف سببیت وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، در قتل عمد، فقط اثبات ارتباط فعل قتل با قاتل کافی نیست، بلکه اثبات رابطه سببیت بین وفات مجنی‌علیه و فعل قاتل، شرط حتمی است. اثبات رابطه سببیت در بعضی حالات، سهل است؛ برای مثال، شخصی که به او زهر نوشانیده شده باشد به بیمارستان انتقال داده می‌شود، اما ممکن است دکتر در تشخیص زهر و یا شیوه معالجه آن اشتباه کند. در این صورت، دقت زیادی لازم است تا ثابت شود که آیا رابطه سببیت بین نوشانیدن زهر و وفات شخص وجود دارد و یا اشتباه دکتر در تشخیص و معالجه مریض باعث وفات شخص گردیده است. (غلامی، ۱۳۸۹، ص۵۹-۶۱)

۳- ۳. عنصر معنوی (روانی)

برای اینکه از نظر قضایی عملی مجرمانه واقع شود، ارتکاب یک عمل مادی (عنصر مادی) که از طرف قانون پیش‌بینی و مجازات شده باشد، کافی نیست بلکه باید این عمل مادی اثر اراده مرتکب آن باشد. عنصر معنوی باید به عنصر مادی بپیوندد تا جرم واقع شود (فلچر، بی‌تا، ص ۲۱۱)، ولی در حقوق افغانستان، عنصر معنوی باید هم‌زمان با عنصر مادی باشد. عنصر روانی قتل عمدی، اراده سلب حیات است، این عنصر از اهمیت اساسی برخوردار است؛ زیرا فقط همین

عنصر است که قتل عمد را از ایراد ضربات کشنده و از قتل غیر عمد تفکیک می‌کند. در جرم ایراد ضرب، وارد آورنده ضربات، برخلاف اینکه در ایراد ضربات، عمد داشته است، اما خواهان مرگ مضروب نبوده است. درحالی‌که در قتل غیر عمد، مباشر، حتی قصد ایراد ضربه را هم نداشته است. اجزای عنصر روانی عبارتند از: در قتل، موضوع جرم، انسان زنده است، پس مرتکب در قتل عمدی الزاماً باید به آن عِلم داشته باشد. برخلاف جهل به حکم، یعنی عدم اطلاع از جرم بودن قتل، ادعای جهل به موضوع، قابل استماع است و چنانچه مدعی، عدم آگاهی خود به انسان بودن طرف و یا زنده بودن او را به اثبات برساند، از شمول اتهام قتل عمدی خارج خواهد شد؛ زیرا با توجه به ضرورت علم مرتکب به اینکه طرف او باید انسان زنده باشد، اشتباهش در این مورد موجب حذف این جزء و در نتیجه، زوال عنصر روانی در قتل عمدی است.

برای تحقق عنصر روانی در جرایم عمدی، وجود قصد مجرمانه یا سوء نیت که در حقوق جزایی افغانستان مترداف با یکدیگرند، ضرورت دارد. ماده ۳۴ قانون مجازات افغانستان ذیل مبحث عنصر روانی چنین اشعار می‌دارد: «قصد مجرمانه عبارتند از: سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به‌وجود می‌آورد به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود؛ قصد، گاهی ساده و زمانی توأم با اصرار قبلی یعنی، سبق تصمیم می‌باشد؛ سبق تصمیم عبارت است از اتخاذ تصمیم قاطع قبل از انجام جرم مورد نظر، مشروط بر اینکه ناشی از غضب آنی و هیجانات نفسی نباشد؛ سبق تصمیم شمرده می‌شود، بدون آنکه قصد مرتکب جرم متوجه شخصی معین یا غیر معین باش، اعم از اینکه قصد موقوف به شرط و یا مرتبط به امری باشد یا نباشد». همچنین ماده ۳۵ چنین اشعار می‌دارد: «جرم وقتی عمدی شمرده می‌شود که قصد مجرمانه نزد مرتکب آن محقق شده باشد؛ جرم در حالات آتی نیز عمدی شمرده می‌شود: در حالتی که شخص به موجب قانون یا موافقت با انجام وظیفه مکلفیت داشته باشد و از ایفای آن عمداً امتناع ورزد به نحوی که امتناع وی مستقیماً منجر به وقوع جرم گردد؛ در حالتی که شخص فاعل، نتایج مجرمانه عمل خود را قبلاً پیش‌بینی نموده باشد، ولی با آن هم به اجرای عمل مذکور محض جهت وقوع جرم اقدام نموده باشد». (غلامی، ۱۳۸۹)

۳– ۴.کیفرگذاری

الف) عدم امکان اجرای قصاص بر اصول (پدر و اجداد): مطابق بند (۹)ماده ۵۴۷، در صورتی که مقتول از فروع قاتل باشد (یعنی، قاتل از اصول مقتول به‌شمار رود) قصاص ساقط می‌شود. مانند موردی که پدری فرزندش را به قتل برساند، برای پدر قصاص لازم نمی‌شود. حکم مادر، پدر کلان و مادر کلان، چه پدری باشند یا مادری، هرچند به درجه بالاتر قرار داشته باشند، مانند حکم پدر استبنابراین برای آنان حکم قصاص صادر نمی‌شود. (شرح کود جزا، ۱۳۸۹، ۲۱۲/۳)

ب) مجازات‌های تبعی و محرومیت‌های اجتماعی: مجازات تبعی به مجازاتی اطلاق می‌شود که به حکم قانون و به دنبال محکومیت کیفری قطعی، بدون نیاز به تصریح در حکم دادگاه، برمحکوم علیه بار می‌شود تا مکمل مجازات اصلی باشد. ماده ۱۷۱ قانون مجازات افغانستان به تعریف مجازات‌های تبعی پرداخته و آن را مجازاتی می‌داند که نسبت به محکوم‌علیه به حکم قانون و بدون حکم دادگاه قابل اجرا می‌باشد. ماده ۱۷۲، شخص محکوم به حبس دائم یا حبس طویل بیشتر از ۱۰ سال را با قطعیت حکم از حقوق و امتیازات اجتماعی محروم شناخته است. این سؤال مطرح است که آیا محرومیت از این حقوق تا صدور حکم اعاده حیثیت پابرجاست؟ مواد ۱۷۲و ۱۷۳ مجازات افغانستان، به محرومیت شخص محکوم به اعدام از این حقوق و امتیازات پرداخته است. براساس حکم این ماده، شخص محکوم به اعدام، از زمان صدور حکم تا تنفیذ حکم، از تمام حقوق مندرج ماده ۱۱۳ محروم شناخته می‌شود و هرگاه در این مدت در اموال خود تصرفی انجام دهد، تصرف وی باطل است. همچنین یکی از مجازات‌های تبعی، ممنوعیت از ارث است؛ اگر قتل مورث، عمدی تشخیص داده شود، محرومیت از ارث محقق می‌شود و تفاوتی ندارد که مشمول کدام یک از مصادیق ماده ۳۹۵ و ۳۹۶ قانون جزا افغانستان باشد. با توجه به منطوق ماده ۱۹۹۹ قانون مدنی افغانستان که منصرف از شخصیت مرتکب است و فقط بر عمدی بودن قتل تصریح دارد، که البته قتل‌های مشمول علل موجهه حکم قانون یا دفاع را از حکم ماده ۱۹۹۹ مستثنی نموده است، می‌توان مجانین و صغار را از شمول ماده مرقوم

خارج کرد؛ زیرا در قسمت اخیر ماده فوق اشاره شده است کـه قاتـل بایـد عاقـل و بـالغ باشـد و شرکت و معاونت در قتل عمدی مورث و حتی شهادت نادرست منجر به صـدور و اجـرای حکـم منجر به اعدام مورث، با توجه به منطوق ماده مشمول ممنوعیت از ارث می‌باشد.

۴. سیاست جنایی شکلی

براساس صدر فقره ۱ ماده ۱۴۵ قانون اجراآت جزایی افغانستان، در جرایمی که در دسـته جنایـت قرار می‌گیرند، انجام تحقیق توسط سارنوال، یک امر حتمی و غیر قابل چشم پوشـی اسـت. ایـن الزام قانونی تضمین می‌کند که ابهامات مربوط به جرایم جدی پیش از انتقال به محکمه، به طور کامل رفع شود. تحقیق به این معناست که سارنوال باید در امور جنایت و جنحه به تحقیق بپردازد و این امر به نوعی اجبار است. سارنوال، حق مصالحه با متهم شاکی یا انصراف از تحقیق را ندارد. همچنین قانونگذار در ذیل این فقره به دو نکته اساسـی دیگـر اشـاره مـی‌کنـد و آن اینکـه اولاً متصدی این امور سارنوال است و ثانیاً تحقیقی که از متهم صورت می‌گیرد حتماً در حضور وکیل مدافع وی باشد؛ حضور وکیل مدافع از مراحل الزامی تحقیق تلقی می‌شود. ایـن امـر بـه‌ویـژه در پرونده‌های حساس فرزندکشی که ممکن است تحت تأثیر عوامل عاطفی یا اجتماعی قرار گیرند، اهمیت مضاعفی دارد تا از حقوق دفاعی متهم در برابر بازجویی‌هـای اولیـه صـیانت شـود (شـرح قانون اجرائات جزایی افغانستان، بی‌تا، ص ۳۶۱– ۳۶۵).

براساس ماده ۶۱، در جامعه‌ای که حکومت یا دولت وجود دارد و نظم عمـومی برقـرار اسـت، اصل بر این است که تعقیب جزایی یا تحریک دعـوا در صـلاحیت انحصـاری لـوی‌سـارنوال یـا مدعی‌العموم باشد. شاکی‌بودن اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی، امری استثنایی به‌شمار مـی‌رود. دو ماده ۶۱ و ۶۲، که استثنایی بر اصل انحصاری‌بودن تعقیب دعوا از سوی دولت هستند، فقط در جرم توهین این ویژگی را دارند و در دیگر جرایم، همچنان باید به حق انحصاری دولـت مراجعـه کرد. مواد ۱۲ تا ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری افغانستان، درباره موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی است. این مواد، ابزارهای قانونی هستند که تضمین می‌کنند تعقیب، فقط در مسیر قانونی و

با رعایت تمامی شرایط پیش‌بینی‌شده صورت پذیرد و از سوءاستفاده از صلاحیت تعقیب جلوگیری شود. این موانع، اغلب شامل عواملی همچون مرور زمان، عفو و موارد خاصی از مصونیت‌های قانونی است که تأثیر مستقیم بر شروع یا ادامه کار سارنوالی دارد. بررسی موانع اشتراک در تعقیب عدلی، مانند صلاحیت خاص یا موارد عدم تعقیب، در هر پرونده‌ای ضروری است. سارنوال موظف است صحت صلاحیت خود را در مورد پرونده فرزندکشی تأیید نماید؛ هرچند در اکثر موارد قتل عمد، این موانع مانع تعقیب نمی‌شوند. (شرح قانون اجرائات جزایی افغانستان، بی‌تا)

اثبات وقوع جرم و انتساب آن به متهم، متکی بر ادله‌ای است که در این مرحله جمع‌آوری می‌شود. این ادله عبارتند از: اقرار (اعتراف صریح متهم به وقوع جرم)؛ شهادت (اظهارات گواهان درباره واقعه)؛ اسناد (مدارک کتبی و رسمی مرتبط با قضیه)؛ شناسایی در صف (روشی که در آن شهود، مظنون را از میان چند نفر شناسایی می‌کنند)؛ و قرائن (شواهد غیرمستقیمی که با کنار هم قرار گرفتن، وقوع جرم را ثابت می‌کنند).

در قانون افغانستان، مرجعی به نام بازپرس یا قاضی تحقیق که تحقیقات مقدماتی را انجام دهد، وجود ندارد. تحقیقات مقدماتی از وظایف سارنوال تحقیق است، نه قاضی تحقیق. دو نوع سارنوال وجود دارد؛ یکی سارنوال تحقیق و دیگری سارنوال تعقیب؛ تحقیق جرایم از وظایف سارنوال ذی‌صلاح است. ماده ۱۴۷ قانون اجراآت جزایی در این باره می‌گوید: «تحقیق جرم به صورت عادی بالترتیب از صلاحیت سارنوالی محل وقوع جرم، محل گرفتاری و محل سکونت متهم می‌باشد. این امر مانع تحقیق سارنوالان دیگر در حوزه مربوطه و یا تعیین سارنوال توسط لوی سارنوال در قضایای مشخص نمی‌شود». همچنین، ماده ۱۴۵قانون اجراآت جزایی در فقره یک مقرر می‌دارد: «تحقیق در تمام جرایم جنایت و جنحه حتمی بوده و مطابق احکام این قانون توسط سارنوال در حضور وکیل مدافع مظنون یا متهم، صورت می‌گیرد». بنابراین، از این دو ماده فهمیده می‌شود که تحقیقات مقدماتی از وظایف سارنوال تحقیق است. (شرح قانون اجرائات جزایی افغانستان، بی‌تا، ص۱۰۷)

۴– ۱. معضل عدم دسترسی به مقامات رسمی و سلطه ساختارهای سنتی

برخلاف وجود چارچوب‌های قانونی مدون، تحقق کامل سیاست جنایی تقنینی در محاکم افغانستان با موانع ساختاری و فرهنگی جدی روبه‌روست. یکی از رایج‌ترین دلایل، عدم دسترسی عادلانه به مقامات رسمی قضایی است. در نواحی دوردست و روستایی، به دلیل کمبود زیرساخت‌ها و ناتوانی مالی قوه قضائیه در ایجاد شعب دادرسی در چنین مناطقی، دسترسی به مقامات رسمی قضایی با دشواری مواجه است. در چنین شرایطی، اگر مشکل قضایی پیش بیاید، اغلب از روش‌های غیررسمی مانند میانجی‌گری استفاده می‌شود که تابع قوانین عرفی و رسوم محلی بوده و برخلاف قوانین رسمی جریان می‌یابد و مشکلات از این طریق حل‌وفصل می‌شوند. این سازوکار عرفی، هرچند در حل‌وفصل سریع منازعات مؤثر است، اما اغلب تابع رسوم محلی و ضوابطی است که با اصول و قواعد صریح قانون مجازات و آیین دادرسی کیفری در تعارض آشکار قرار می‌گیرند. علاوه بر مسائل جغرافیایی، گاهی عدم دسترسی به مقامات رسمی قضایی به دلیل نداشتن توان مالی کافی طرفین دعواست؛ به‌گونه‌ای که از عهده مخارج دادرسی برنمی‌آیند. این امر خود عامل مهمی در گرایش به سازوکارهای سنتی برای حل‌وفصل دعاوی است و حتی موجب می‌شود افراد از حق خود بگذرند تا گرفتار تشریفات اداری و مخارج طاقت‌فرسای دادرسی رسمی نشوند. در چنین مواردی، اجرای کامل قوانین مصوب امکان‌پذیر نیست و دادرسی‌ها گاه به‌طور کامل با سیاست جنایی تقنینی مغایرت پیدا می‌کنند.

این وضعیت در فراگیر شدن عدم رعایت قوانین نافذه توسط نهادهای محلی دولتی نیز تأثیرگذار است. تصمیم‌ها بر مبنای روابط قدرت محلی، تفاسیر خاص از قواعد اسلامی و رفتارهای سنتی اتخاذ می‌شود و اکثر این تصمیم‌ها با ضوابط قانونی و قواعد دینی در تناقض است. در نتیجه، گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، به‌ویژه زنان و کودکان، بیش از همه قربانی می‌شوند.

۴– ۲. عدم تخصص قضات در دستگاه قضایی

دومین چالش اساسی که به طور مستقیم بر اجرای صحیح تشریفات شکلی تـأثیر مـی‌گـذارد، عـدم تخصص کافی قضات و کارکنان عدلی است. در دنیای رو به رشد امروزی، کارآمدی نظـام قضـایی مستلزم برخورداری قضات از تخصص لازم در حوزه‌های مختلف کیفری، به‌ویژه در دعـاوی مـرتبط با خانواده و اطفال است. تخصص قاضی موجـب تخصصـی شـدن محـاکم مـی‌شـود و امـروزه در کشورهای مختلف، نظام‌های قضایی درصدد تخصصی کردن محـاکم و قضـات هسـتند. ایـن امـر موجب افزایش کارآمدی نظـام قضـایی و محـاکم، یکپـارچگی، تخصـص‌محـوری، بهبـود کیفیـت مدیریت پرونده‌ها در محاکم، کاهش اختلاف‌نظر میان قضات و کاهش عملکرد سلیقه‌ای آنـان و در مجموع، افزایش انعطاف در نظام قضایی می‌شود. عدم تخصص قضات، به‌ویژه در تفسـیر و تطبیـق دقیق مواد قانونی مربوط به مراحل تحقیق و تعقیب، نظیر لـزوم حضـور وکیـل در جـرایم سـنگین، می‌تواند موجب بروز مشکلاتی در روند دادرسی شود و به اطاله دادرسـی، صـدور احکـام سـلیقه‌ای، نارضایتی و کاهش اعتماد مردم به دستگاه قضا منجر شود. این پیامـدها بـه‌طـور مسـتقیم سیاسـت جنایی را تضعیف کرده و در نهایت موجب پایمال شدن حقوق افراد و جامعه می‌شوند و ممکن است افراد را به روش‌های جایگزین احقاق حق سوق دهند. بنابراین، برای هماهنگی مؤثر میـان سیاسـت تقنینی و قضایی، لازم است قضات آشنا با قوانین و متخصص در تحلیـل و تفسـیر آنهـا بـرای امـر قضاوت انتخاب شوند. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸، ص۳۴۹)

عدم تخصص قاضی یکی از مشکلات نظام قضایی افغانستان است. براساس ماده ۶۸ قـانون تشکیلات و وظایف قوه قضائیه افغانستان ۱۳۹۲، «محکمه ابتدائیـه ولسـوالی (شهرسـتان) تمـام قضایای جزای عمومی، مدنی و احوال شخصـیه را مطـابق احکـام قـانون بـه پیشـگاه آن اقامـه می‌شود، رسیدگی می‌نماید». بیان این ماده و واقعیت‌های میدانی گواه این موضوع است که عدم تخصص قضات در شهرستان‌ها که بیشترین جمعیت مراجعه‌کننده به محاکم را دارند، موجب بروز مشکلات و چالش‌های زیادی در نظام قضایی شده است. مهم‌ترین این مشکلات، عـدم تطبیـق قوانین بر قضایای مربوط است؛ زیرا قضاتی که به این مناطق گسیل مـی‌شـوند، دارای کمتـرین

سابقه و تجربه کاری هستند و از سوی دیگر، یک قاضی نمی‌تواند بر تمام موضوعات حقوقی، اعم از کیفری و حقوقی، اشراف و تخصص داشته باشد. در نهایت، اطاله دادرسی، نارضایتی مردم، فساد در دادرسی و زیر پا گذاشتن قوانین، بخشی از پیامدهای این موضوع است. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸، ص۳۴۹)

۴– ۳. ناامنی و بی‌ثباتی

یکی از چالش‌های مهمی که جامعه افغانستان را به‌طورکلی دربر گرفته است، جنگ و درگیری در این کشور است که نتیجه ملموس آن، ناامنی گسترده می‌باشد. ناامنی گسترده و تداوم بحران‌های مسلحانه در افغانستان، عمده‌ترین مانع در مسیر اجرای سیاست جنایی و تحقق حاکمیت قانون قلمداد می‌شود. این وضعیت نه‌تنها نظام قضایی و اداری دولت مرکزی را در معرض فرسایش قرار داده، بلکه ساختارهای جایگزینی را پدید آورده است که اجرای قوانین مصوب پارلمان و قوه قضائیه را در عمل با چالش‌های بنیادین مواجه نموده است. تداوم جنگ و درگیری‌های مسلحانه در مقیاس وسیع، عاملی تعیین‌کننده در اضمحلال امنیت ملی و شکل‌گیری کانون‌های قدرت غیرمتمرکز است. این وضعیت موجب شده است که جزیره‌های قدرت در اقصی نقاط افغانستان شکل بگیرد و هر گروه و جریانی خود را حاکم بر سرنوشت مردم بداند. اغلب این گروه‌ها خود را تابع هیچ قانون و مقرراتی نمی‌دانند و برداشت خود از دین را متناسب با منافع خویش به اجرا می‌گذارند. بنابراین، در چنین شرایطی، مطابقت و همراهی سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی ممکن نیست و جایگاهی در دادرسی‌ها ندارد. ناامنی گسترده، حضور گروه‌های شورشی و فقدان نهادهای رسمی موجب شده است که مردم برای حل منازعات و دعاوی خود به ساختارهای سنتی حل منازعات مراجعه کنند. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸، ص۳۴۹)

در شرایط ناامنی، به‌دلیل ضعف مفرط قدرت برتر و مرکزی، نهاد قانون‌گذاری و قوه قضائیه مستقل، جایگاه خود را از دست می‌دهد و زمینه‌ای فراهم می‌شود تا افراد قدرتمند محلی، مقامات فاسد اداری یا فرماندهان نظامی در روند رسیدگی به پرونده‌های قضایی دخالت کنند. این

مداخلات ماهیتی غیرقانونی داشته و هدف از آنها اعمال نفوذ بر قضاوت، تغییر مسیر دادرسی، لغو یا اجرای حکم صادرشده از سوی محکمه است. نتیجه این امر، متروک‌شدن تدریجی قوانین مصوب در کتاب‌های قانون است؛ زیرا در عمل، اجرای احکام قضایی منوط به تأیید یا رضایت عناصر غیررسمی قدرتمند محلی می‌شود و این موضوع اصل حاکمیت قانون را به‌طور کامل تضعیف می‌کند. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸، ص۳۴۹)

این شرایط سال‌های زیادی بر جامعه حقوقی افغانستان حاکم بوده است. رسیدگی به جرایم علیه خانواده و اعضای آن، به‌دلیل دیدگاه بسته و تعصبی نسبت به این موضوع در افغانستان، بیشترین آسیب را از شرایط ناامن دیده است؛ به‌طوری‌که هنوز سنت‌ها و تابوهای فراوانی در این حوزه وجود دارد که اصلاح آنها به زمان زیادی نیاز دارد.

۴– ۴. قطعیت حکم به‌عنوان شرط اجرای مجازات

ماده ۲۵۷ قانون اجراات جزایی افغانستان مصوب ۱۳۹۳ بیان می‌دارد: «محکمه اعتراض معترض را در احوال ذیل رد می‌کند. در صورتی که تقدیم‌کننده اعتراض در حدود احکام این قانون حق استیناف‌خواهی را نداشته باشد؛ در صورتی که اعتراض متوجه به موضوع مندرج فیصله صادره مورد نظر نباشد؛ و در صورتی که اعتراض بعد از گذشت موعد معینه قانونی تقدیم شده باشد». براساس سیاست جنایی شکلی افغانستان، اجرای حکم جزایی منوط به قطعی‌شدن آن است و تا زمانی که رأی از طریق عادی یا فوق‌العاده اعتراض خارج نشده باشد، قابلیت اجرا ندارد. این قاعده در فرزندکشی اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا اشتباه در اجرای حکم غیرقطعی می‌تواند به تضییع جبران‌ناپذیر حق منجر شود.

۴– ۵. گذشت اولیای دم و آثار آن در مرحله اجرای حکم

جرایمی مانند قتل، ماده ۵۴۶ کود جزای افغانستان، سقط جنین، ماده ۵۷۲ کود جزای افغانستان و... از این نوع است. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸، ص۳۴۹) فقط در این نوع جرایم، بحث رضایت مجنی‌علیه مطرح می‌شود که اگر مجنی‌علیه خودش از شخص دیگری بخواهد که او را به قتل

برساند، یا مادری به سقط جنین خود رضایت دهد، یا خود بـا ادویـه آن را سـاقط کنـد، آیـا ایـن رضایت و اذن مجنی‌علیه می‌تواند از اسباب اباحت جرم شمرده شود و مانع تعقیب کیفری مرتکب گردد؟ در پاسخ می‌توان گفت دلیل این امر آن است که جرم‌انگاری این‌گونه جرایم، با توجـه بـه آثار اجتماعی و ضد اخلاقی آنها و تأثیری که بر نظم اجتماعی می‌گذارند، صـورت گرفتـه اسـت. افزون‌براین، حق حیات، حقی اللهی است و در اختیار افراد قرار ندارد. برخلاف حقـوق مـدنی کـه رضایت طرفین معامله دارای آثار مثبت است؛ اگر شخصی به انعقاد قرارداد رضایت دهد و متعهـد شود، ملزم به تعهد و اجرای قرارداد است. اما در حقوق جزا، هرگونه توافق و رضایت با مجنی‌علیه برای ارتکاب جرم علیه تمامیت جسمانی او، برخلاف قواعد آمره، فاقد هرگونه آثار مثبـت بـوده و نامشروع قلمداد می‌شود (قدسـی و قاسـمی، ۱۳۹۳، ص۴). مرتکـب قتـل بـه قصـاص محکـوم می‌شود؛ زیرا حق حیات، حقی شخصی نیست که فرد بتواند آن را به دیگری منتقل کند. بنابراین، اصل اولیه و قاعده عام حقوقی بر این است که «رضایت مجنـی‌علیـه تـأثیری در ماهیـت عمـل مجرمانه ندارد» (ملک‌زاده و سپهری، ۱۳۹۵، ص۳).

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در مواجهه با پدیده فرزندکشی بررسی شد. در بخش نخست، با تمرکز بر سیاست جنایی ماهوی، خلأهای موجود در نصوص قانونی، به‌ویـژه در ابعاد عناصر و مجازات‌های پیش‌بینی‌شده، بررسی شد و در بخش دوم، سیاست جنـایی شـکلی و نقش آن در فرایند دادرسی مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که قانون جزای افغانستان، برخلاف تلاش‌هایی که برای نظام‌مندسازی جرایم علیه تمامیت جسمانی انجام داده و قتل فرزند را در دسته جرایم جدی با ضمانت اجرای سنگین و بازدارنده قرار داده است، همچنـان با نارسایی‌هایی مواجه است که اغلب در دو سطح ماهوی و شکلی قابل مشاهده هستند.

در سطح ماهوی، با وجود جرم‌انگاری قتل، تعریف جـامع و مـانعی از فرزندکشـی بـا در نظـر گرفتن تمامی ابعاد و شرایط وقوع آن همچنان مورد توجه قرار نگرفته اسـت. در سـطح شـکلی و اجرایی نیز، ضعف سازوکارهای شناسایی و گزارش‌دهـی، کـه ایـن جـرایم اغلـب در خفـا اتفـاق

می‌افتند، و نبود نهادهای تخصصی حمایت از اطفال در ساختار عدالت کیفری و... نشان می‌دهد که حتی در صورت وجود قانون مناسب، سیاست جنایی بدون پشتوانه نهادی و اجرایی نمی‌تواند نقش مؤثر خود را ایفا کند.

از این نظر، مقابله با فرزندکشی فقط از طریق جرم‌انگاری و تعیین مجازات کافی نیست؛ بلکه نیازمند تقویت نظام‌های حمایتی، آموزش خانواده‌ها، ارتقای آگاهی عمومی و... است. در مجموع، نتایج حاکی از آن است که سیاست جنایی تقنینی افغانستان در حوزه فرزندکشی نیازمند بازبینی و تقویت است تا بتواند رویکرد حمایتی مناسبی به‌منظور حمایت از کودکان، به‌عنوان آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه، داشته باشد و گامی مؤثر برای تحقق عدالت کیفری و ارتقای سلامت اجتماعی در افغانستان بردارد. چشم‌انداز آینده مستلزم همکاری میان قوای مقننه، قضائیه و مجریه و نهادهای مدنی برای ایجاد یک نظام حمایتی و کیفری منسجم و کارآمد خواهد بود.

منابع

۱. آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۶). *حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات)*. تهران: نشر میزان.
۲. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹هـ‌ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام*. بیروت: دارالثقلین.
۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۳). *شرح قانون اجراآت جزایی افغانستان*. قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه.
۴. حسینی، محمد (۱۳۸۶). سیاست جنایی (مفاهیم و مدل‌ها). *مجله کانون وکلا*، ۱۱، ۳۲_۵۳.
۵. دلماس، مارتی (۱۳۹۸). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. مترجم: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. تهران: میزان.
۶. *شرح کود جزا* (۱۳۹۸). کابل: بنیاد آسیا.
۷. صادقی، میر محمدحسین (۱۳۹۲). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: میزان.
۸. غلامی، حمیدالله (۱۳۸۹). *بررسی تحلیلی عناصر جرم قتل عمد و مجازات آن در حقوق جزای افغانستان*. پایان‌نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
۹. فلچر، جورج پی (۱۳۹۵) *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*. مترجم: سیدزاده‌ثانی، مهدی. مشهد: علوم اسلامی رضوی.

۱۰. قدسی، ابراهیم.، و قاسمی، مسعود (۱۳۹۳). رضایت بزه‌دیده و آثار آن در قوانین کیفری. *مجله کانون وکلا*، ۱۸(۶۰)، ۱۱۷-۱۳۰
۱۱. لازرژ، کریستین (۱۳۷۵). *سیاست جنایی*. مترجم: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. تهران: انتشارات یلدا.
۱۲. ملک‌زاده، امیررضا.، و سپهری، موسی (۱۳۹۵). رضایت مجنی‌علیه در قتل طبق قوانین جزایی ایران. *دومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران*. قم.